

The Impact of the Islamic Revolution of Iran on Daryoush Shayegan's Evolution of Western Studies

Ehsan Ayoobi¹, Fereshteh Sadat Ettefagfar², Amir Dabiri Mehr³

¹ Instructor, Malard Branch, Islamic Azad University, Malard, Iran. ehsanayoobi@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Political Science, Yadegar Imam Branch, Islamic Azad University, Shahr-e Ray, Iran (**Corresponding Author**). fe_ettefagh@yahoo.com

³ Assistant Professor, Department of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. dabirimehr@yahoo.com

Abstract

The objective of this study was to examine the impact of the Islamic Revolution of Iran on the evolution of Daryoush Shayegan's understanding of the West. In this context, the concept of tradition and modernity in Shayegan's thought after the Islamic Revolution of Iran was analyzed based on a combination of Carl Gustav Jung's collective psychoanalysis and Martin Heidegger's hermeneutic theory, which served as the foundation for reviving Eastern spirituality against the dominance of modernity over non-European cultures. The most important issue for Shayegan was the confrontation of the Iranian people with the challenge of tradition and modernity. The primary research question is: What effect did the occurrence of the Islamic Revolution have on Shayegan's Western studies? The hypothesis is that although Shayegan at one point advocated a return to tradition and Eastern identity and criticized modern identity and modernity, even being in strong opposition to technology and modernity, after the Islamic Revolution and witnessing its transformations, he adopted a critical approach to modernity and the West. Shayegan after the revolution underwent significant changes compared to Shayegan before the revolution. He, influenced by Heidegger, was a critic of the West, believing that the West had separated from *noumenon* (existence) and focused on the *phenomenon* (appearance), which in Shayegan's narrative meant distancing from truth and being limited to the realm of appearances. However, in the 1990s, after distinguishing between religious and political revolutions, Shayegan arrived at the concept of fragmented identity and peaceful coexistence. This does not mean that Shayegan, having moved past the Islamic Revolution, abandoned spirituality. Rather, he believed, as Vattimo argued, that the fall of metaphysics would inevitably lead to the return of spirituality, and that the postmodern world would open up profound concerns for spirituality and the crisis of meaning for humanity.

Keywords: Daryoush Shayegan, Tradition, Modernity, Islamic Revolution of Iran.

Received: 2024-01-25 ; Received in revised form: 2024-03-08 ; Accepted: 2024-01-01 ; Published online: 2024-03-24

<https://doi.org/10.22034/SM.2022.559824.1919>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تطور غرب‌شناسی داریوش شایگان

احسان ایوبی^۱، فرشته سادات اتفاق‌فر^۲، امیر دبیری مهر^۳

^۱ مربی، واحد ملارد، دانشگاه آزاد اسلامی، ملارد، ایران. ehsanayooobi@ymail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران (نویسنده مسئول).

fe_etefagh@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. dabirimehr@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تطور غرب‌شناسی داریوش شایگان بود. در این راستا، مفهوم سنت و مدرنیته در اندیشه داریوش شایگان بعد از انقلاب اسلامی ایران براساس ترکیبی از روانکاوی جمعی کارل گوستاو یونگ و نظریه هرمنوتیک مارتین هایدگر بررسی شد که مبنای احیاء معنویت شرقی در مقابل سیطره مدرنیته بر فرهنگ‌های غیراروپایی است. مهم‌ترین مسئله برای شایگان، مواجهه مردم ایران با مسئله سنت و مدرنیته است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که وقوع انقلاب اسلامی ایران چه تاثیری بر غرب‌شناسی شایگان داشته است؟ فرضیه پژوهش این است که اگرچه شایگان در مقطعی خواستار بازگشت به سنت و هویت شرقی و نقد هویت مدرن و مدرنیته بود، و به شدت با تکنولوژی و مدرنیته در تضاد بود، اما پس از انقلاب اسلامی و مشاهده تحولات و تجربه آن، توجه نقادانه به مدرنیته و غرب را در دستور کار قرار داد. شایگان بعد از انقلاب با شایگان پیش از انقلاب تفاوت‌های جدی کرده بود. او که تحت تأثیر هایدگر، نقاد غرب بود و بر این باور بود که غرب از نومن (وجود) جدا شده و به موجود (فنون) پرداخته و این جدایی در روایت شایگان یعنی فاصله گرفتن از حقیقت و محدود شدن به ساحت پدیدارها. اما در دهه ۷۰ شمسی پس از تمایز بین انقلاب مذهبی و انقلاب سیاسی، این بار شایگان به ایده هویت چهل تکه و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌رسد. البته این بدین معنا نیست که شایگان با عبور از انقلاب اسلامی به معنویت پشت می‌کند، بلکه او بر این باور است همانگونه که واتیمو مدعی است که سقوط متافیزیک لاجرم منجر به بازگشت معنویت خواهد شد، جهان پسامدرن شدیداً دغدغه معنویت و بحران معنا را پیش روی انسان می‌گشاید.

واژه‌های کلیدی: داریوش شایگان، سنت، مدرنیته، انقلاب اسلامی ایران.

استاد به این مقاله: ایوبی، احسان؛ سادات اتفاق‌فر، فرشته؛ دبیری مهر، امیر (۱۴۰۳). تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تطور غرب‌شناسی داریوش شایگان.

سیاست متعالیه، ۱۲(۱): ص ۱۱۵-۱۳۰. 1919.559824.SM.2022.22034/doi.org/https

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

© the authors

http://sm.psas.ir

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

بحث سنت و مدرنیته یکی از مباحثی است که در سده‌های اخیر به‌طور جدی ذهنیت جامعه نخبه ایرانی را درگیر خود کرده است. با ورود دستاوردهای نوین زندگی مدرن و الزامات آن، هویت سنتی و یکپارچه جامعه ایران دستخوش تهدیدات و تغییرات قرار گرفت و این تغییرات، تحولات و مسائلی را متوجه جامعه ایران کرد. اروپا که با رنسانس جامه نو به تن کرده، تغییرات اساسی مثل رشد شهرنشینی، گسترش و توسعه علوم جدید، پدید آمدن نهادهای جدید اجتماعی، سیاسی و آموزشی، توجه به آزادی‌های فردی و... را تجربه نموده و این تغییرات قدرت نظامی و اقتصادی دولت‌های اروپایی را دوجندان کرد و باعث شد که به کشورهای آسیایی گوشه چشمی داشته باشند و بر آنان تسلط پیدا کنند و منابع آنان را به بغما ببرند. ورود مدرنیته در ایران هم ابتدا به‌طور جسته و گریخته، از زمان صفویه شروع شد، ولی اروپائیان توانستند به‌طور کامل بر این سرزمین مسلط شوند و نقطه اوج آن به دوران قاجار برمی‌گردد. در دوره قاجار، مراودات آنان تنها و صرفاً در حوزه سیاسی و نظامی نبود، بلکه در حوزه‌های دیگر مثل اقتصاد و اجتماع هم نمود پیدا کرد. از جمله نخستین اقدامات جهت دستاوردهای نوین در زمان فتحعلی شاه قاجار بود که با فرستادن دانشجویان به فرنگ، و سپس بازگشت آنان به کشور، برخی از افکار و تحولات نو و جدید را در کشور با خود به ارمغان آوردند. به این ترتیب پای تجدد و مدرنیته به کشور باز شد و چالش‌هایی را برای این کشور کهن در پی داشت و تاکنون هم ادامه دارد. برای حل این چالش، بسیاری از متفکران و روشنفکران ایرانی به نظریه‌پردازی پرداختند. از جمله آنان می‌توان به داریوش شایگان اشاره کرد که در مقطعی خواستار بازگشت به سنت و هویت شرقی، و نقد هویت مدرن و مدرنیته بود. وی تا قبل از انقلاب اسلامی با تکنولوژی و مدرنیته در تضاد بود، اما پس از انقلاب اسلامی و مشاهده تحولات و تجربه آن، توجه نقادانه به مدرنیته و غرب داشت. بررسی تحولات فکری شایگان نشان می‌دهد که تحولات سیاسی تأثیر مستقیمی بر اندیشه‌های او داشت و بی‌شک انقلاب اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی معاصر ایران، بیشترین نقش را در تغییر مسیر فکری وی ایجاد کرد.

در این راستا، مسأله اصلی پژوهش حاضر بررسی نحوه و ماهیت این تاثیرگذاری با توجه به مبانی و خاستگاه فکری داریوش شایگان است. شناخت دقیق ابعاد مختلف اندیشه شایگان و سیر تحول آن بدون توجه به پدیده انقلاب اسلامی، به عنوان یک تحول سیاسی، فکری و فرهنگی در ایران معاصر میسر نیست. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر درصدد است تا اندیشه داریوش شایگان را به عنوان یکی از روشنفکران عصر حاضر در بعد از انقلاب اسلامی در حوزه سنت و مدرنیته مورد بررسی قرار دهد.

۲. شایگان در احاطه روانکاوی جمعی، هرمنوتیک و سنت شرقی

داریوش شایگان در میان نسلی از روشنفکران ایرانی که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ خورشیدی پا به عرصه فکری و فرهنگی ایران گذاشتند، ویژگی‌های منحصر به فردی داشت که او را از دیگر روشنفکران هم‌نسل خود چون سیدحسین نصر، رضا داوری اردکانی، داریوش آشوری، احسان نراقی و... متمایز می‌سازد. البته برخی از این روشنفکران با او در شماری از این ویژگی‌ها و خصایص اشتراکاتی دارند، اما آنچه شایگان را یگانه می‌سازد، جمع ویژگی‌هایی نظیر رویکرد فلسفی متعادل نسبت به غرب، توجه به کلیت شرق، توجه اساسی او به ادبیات و هنر مدرن و سنتی، مفهوم‌سازی و دور ماندن از سیاست‌زدگی در یک فرد است. داریوش شایگان پیرامون دوره‌های اندیشه خود و زمینه‌های شکل‌گیری و تغییر آنها چنین می‌گوید: «به برکت اقامتم در اروپا، نوعی توانایی فاصله‌گیری از اشیاء را به دست آورده‌ام. بدین سان به نگاهی دوگانه، به فاصله‌گیری دوگانه دست یافته بودم. از اینجا بود که تفکر جدی درباره فرهنگ‌های گوناگونی را که از نظر تاریخی باهم فاصله داشتند، آغاز کردم؛ زیرا اکنون با وجود خود آن را تجربه کرده بودم و صلاحیت انجامش را داشتم. بعدها، آنگاه که هم از سنت و هم از تجدد، هر دو آزاد شدم، توانستم میان خودم با آنها فاصله ایجاد کنم و شیوه‌ای انتقادی نسبت به خویش در پیش گیرم. در این دوره بود که توانستم به روش نقادانه و موشکافانه دست یابم و به ساخت گشایی شکل‌های التقاطی تفکر که فضای ذهنی محیط پیرامون مرا آلوده می‌ساختند گرایش یافتم» (شایگان، ۱۳۷۴: ص ۴۴).

شایگان را باید اندیشمند گسست‌های وجودی دانست. او درباره این گسست‌ها که وجودش را دربر گرفته بودند، پرسش‌هایی جدی در انداخت. شایگان به خوبی پی برده بود که این گسست تنها ویژه ایرانی‌ها نیست؛ ساکنان همه تمدن‌های کهن از جمله تمدن هندی، تمدن چینی و تمدن ژاپنی، هر یک به شیوه ویژه خود آن را از سر می‌گذرانند. شایگان بعد از انقلاب، با شایگان پیش از انقلاب تفاوت‌های جدی پیدا کرده بود. او که تحت تأثیر هایدگر، نقاد غرب بود، در دهه ۱۳۷۰ پس از تمایز بین انقلاب مذهبی و انقلاب سیاسی، به منتقد سنت ایدئولوژیک و سیاسی پرداخت، او در دهه ۱۳۸۰ به ایده هویت چهل تکه و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌رسد و نتیجه این تحول کتاب «افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار» است که در این دوره وارد عرصه تفکر ایرانی می‌گردد، البته این بدین معنا نیست که شایگان با عبور از انقلاب اسلامی به معنویت پشت می‌کند، بلکه او بر این باور است که جهان پسامدرن، شدیداً دغدغه معنویت و بحران معنا را پیش روی انسان می‌گشاید و تلاش می‌کند تا با استفاده از رویکردهای کثرت‌گرایانه، فضای فکری جدیدی را پیش روی جامعه ایرانی و حتی جهانی بازگشایی کند.

شایگان متفکری با ریشه‌های فکری متنوع است که درک ادبیات فکری وی مستلزم شناخت مبانی و منابع فکری و فلسفی تأثیرگذار بر وی است. او از یک‌سو شیفته میراث عرفانی و معنوی شرق بوده و از سوی دیگر به فرهنگ غربی و مبانی آن تسلط کامل دارد. البته گرایش فکری شایگان ترکیبی از روانکاوی جمعی یونگ و هستی‌شناسی هایدگر بوده که مبنای احیاء معنویت شرقی در مقابل سیطره مدرنیته بر فرهنگ‌های غیراروپایی است. شایگان در دوره‌های بعدی حیات فکری خود با تأثیر از تحولات سیاسی و فرهنگی ایران، مجبور به ترک ایران و سکونت در فرانسه شد و ذهنش در این دوره دستخوش تحولات زیادی گردید و رویکرد وی نسبت به مدرنیته و میراث جهانی آن تغییر کرد. شایگان با الهام از کثرت‌گرایی هستی‌شناختی ژیل دلوز^۱ به کثرت‌گرایی فرهنگی گرایش پیدا کرد و با استفاده از نظریه ریزوماتیک دلوز، سعی در ارائه رویکردی ترکیبی میان فرهنگ معنوی شرق و میراث فرهنگی مدرنیته در گستره جهانی داشت. معنویت^۲ که نوعی «احساس آرامش» را برای آدمی پدید می‌آورد، طیف معنایی مختلفی را شامل می‌شود و در نظر صاحب‌نظران یکسان نیست. برای معنویت، اصطلاحات گوناگونی وجود دارد که این اصطلاحات در برگرفته این معانی هستند: باطن، حق، عالم معنا، مقام، لطف الهی، مفهوم کمال اخلاقی، جمال، جان و ذکر خدا (عابدی جعفری و رستگار، ۱۳۸۶: ص ۱۱۸).

نگاه مستشرقین، شرق را جزئی و پاره‌پاره می‌بیند، در حالی که شرق به مثابه یک کل فرهنگی بوده و به‌رغم تنوع قومی و استقلال سیاسی اجزاء، دارای مفهوم واحد است. براساس مدارک باستان‌شناسی، جامعه بزرگ شرق دارای فرهنگ مشترک و واحد بوده و تفاوت‌ها و تضادهای آن از جمله مسایل درونی یک جامعه بزرگ و واحد محسوب می‌شود. شایگان هم اندیشمندی بود که از پنجره شرق و به‌خصوص معنویت ایرانی به جهان می‌نگریست. برای وی ایرانی بودن مستلزم «شیوه خاصی از بودن» بود، مستلزم «طرز خاصی از دیدن جهان». بنابراین، براساس عقیده او، ایرانی بودن به معنای «ایرانی بودن و در عین حال ایرانی نبودن» بود. توجه به معنویت جزء لاینفک اندیشه و باور شایگان در تمام دوره‌های حیات فکری او باقی ماند و شایگان همواره متفکری معنوی و علاقمند به معنویت، و به‌خصوص میراث معنوی شرق بود که برآمده از سنت‌های عمیق و پیچیده مذهبی و عرفانی شرق بودند.

یکی از مهم‌ترین ارکان فکری شایگان که در درک او از میراث شرقی موثر بوده، رویکرد یونگی به مفهوم اسطوره و ناخودآگاه جمعی است. ناخودآگاه جمعی مهم‌ترین دستاورد یونگ در عرصه روان‌شناسی اعماق

1. GILLES DELEUZ

2. Spirituality

به‌شمار می‌آید. او ناخودآگاه جمعی را اقیانوسی ژرف می‌شمارد که خودآگاهی بر فراز آن به زورقی ناچیز می‌ماند. یونگ معتقد بود که: «ناخودآگاه شخصی بر یک لایه عمیق‌تری تکیه دارد که اکتسابی و شخصی نیست؛ بلکه ذاتی و فطری است. این لایه عمیق‌تر را ناخودآگاه جمعی می‌نامم. از این‌رو، نام جمعی را برای آن انتخاب کرده‌ام؛ زیرا بخشی از ناخودآگاه جهانی است که با روح شخصی فرق می‌کند (Jung, 1960: p.3-4). یونگ معتقد است ناخودآگاه جمعی که در عمیق‌ترین سطح روان جای دارد، برای فرد ناشناخته است؛ زیرا نه فرد خود او را کسب می‌کند، و نه حاصل تجربه شخصی اوست، بلکه فطری و همگانی بوده و برخلاف روان فردی، برخوردار از محتویات و رفتارهایی است که کم و بیش در همه‌جا و همه‌کس یکسان است. از این‌رو ناخودآگاه جمعی زمینه مشترکی را تشکیل می‌دهد که دارای ماهیتی فوق فردی است و در هریک از ما وجود دارد (یونگ، ۱۳۶۸: ص ۱۴۹).

بینش اسطوره‌ای مورد نظر شایگان او را به سمت درک سنت بر مبنای خاطره ازلی (ناخودآگاه جمعی) در شرق سوق می‌دهد. خاطره ازلی برای او همان سنت و فرهنگ‌هایی است که دچار هجمه مدرنیته و مقهور آن شده‌اند و آنچه به بازیابی این فرهنگ‌ها در زمانه مدرن فرصت ادامه حیات و شکوفایی می‌دهد، تجددفرهنگی است. در این تقابل دوتایی خاطره ازلی/تجدد فرهنگی، شایگان تجددفرهنگی را کنار می‌گذارد و افکار خود را معطوف بازپرداختی از هویت فرهنگی سنتی می‌کند (حقدار، ۱۳۸۵: ص ۵۲). شایگان در تعریف سنت، از فرانسیس بیکن تبعیت می‌نماید. فرضیه بیکن بت‌های ذهنی بود که آن را مجموعه معتقدات تشکیل‌دهنده سنت می‌داند. در تمدن‌های آسیایی، مابه‌ازای آن معنای خاطره ازلی را تداعی می‌کند. خاطره ازلی که تمایز جدی با معرفت غربی مدرن دارد، عبارت است از مجموعه معتقدات گذشته و حاوی گنجینه‌های نفیسی که معرفت متفاوتی را خلق می‌کند (شایگان، ۱۳۷۱: ص ۳۸-۴۰).

شایگان یکی از افرادی بود که در جلسه‌های فردیدیه^۱ شرکت می‌کرد و آن جلسه‌ها را آزمایشگاه زنده پریشانی و تشویشی می‌داند که در آن زمان بر خاطرهای حکومت می‌کرد. به هر ترتیب وی از ناحیه فردید با افکار هایدگر آشنایی پیدا کرد و بازگشت به غرب را در برهه‌ای از زندگی‌اش از مجرای هایدگر تجربه کرده است. شایگان در دوره‌های بعدی حیات فکری و فلسفی خود، از نگرش تجددستیزانه هایدگری فردید فاصله گرفت و حتی بعدها او را چنین وصف کرد: «آشوب‌گری مادرزاد»، با «جرقه‌هایی از نبوغ و کینه‌ای عمیق»،

۱. فردیدیه عنوانی برای جلسات فلسفی خصوصی است که در آن فیلسوف بزرگ معاصر و استاد مسلم فلسفه و حکمت ایران، دکتر سید احمد فردید پیرامون اصول اساسی حکمت و فلسفه ایراد سخن می‌کرده است.

زننده «بهتان‌های موزیانه و زهرآگین به اشخاص» و محفل او همان «مظلّمه بغض و عداوت و آتشفشان احساسات» است (شایگان، ۱۳۷۶: ص ۷۸-۷۹).

البته تفسیر هایدگری از شرق و غرب در اندیشه شایگان، صرفاً محصول مباحثات وی با سید احمد فرید نبود، بلکه تأثیرپذیری شایگان بی‌شک از هانری کربن فیلسوف فرانسوی در گرایش به مارتین هایدگر انکارناپذیر است. کربن به شدت تحت تأثیر آموزه‌های فکری و فلسفی هایدگر بود و از سوی دیگر سهم او در شناساندن هایدگر به فرانسوی‌ها نیز بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه کربن نخستین مترجم آثار مارتین هایدگر به فرانسوی است. اما آنچه کربن را متفکری جذاب‌تر می‌کند، این است که شناخت ما ایرانیان از هایدگر نیز در آغاز و تا سال‌ها از فیلتر کربن می‌گذشت. او بخشی از عمر خود را در ایران و خاورمیانه زندگی کرد. (شایگان، ۱۳۹۷: ص ۷۶). تأثیرگذاری کربن بر شایگان به حدی بود که به بیان سید جواد طباطبایی پژوهشگر ایرانی، شایگان ایده‌های کربنی - هایدگری را در فرهنگ ایرانی نمایندگی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۱/۰۴/۲۶: ص ۶۶). تعلق شایگان به حلقه پیرامون کربن، چنان بود که دو سال پیش از انقلاب، او را مردی با چراغ جادو نامید، و پس از انقلاب، از او همچون پیری سخن گفت که سرآغاز جنبش معنوی برای پل زدن میان ایران سنتی و تجدّد بود (شایگان، ۱۳۹۷: ص ۳۹). شهریور سالی که انقلاب در ایران در حال خیز برداشتن بود، شایگان بر بستر دارنده چراغ جادو حاضر شد، در حالی که می‌دانست: «مرگ قریب الوقوع کربن همزمان با پایان یک جهان» خواهد بود (همان: ص ۵۵-۶۵).

۳. شایگان پیش از انقلاب (مرحله نخست حیات فکری شایگان)

زندگی پر فراز و نشیب داریوش شایگان و تجربه‌های فکری و معرفتی متنوعی که او در طول حیات خود با آن مواجه است، از او روشنفکری منحصر به فرد ساخته است. شایگان جزء معدود متفکران ایرانی است که اندیشه‌ای فراتر از جغرافیای فکری و فرهنگی ایران دارد و بی‌شک او را می‌توان فیلسوفی جهان‌وطن، با خاستگاه فکری و فرهنگی ایرانی تلقی کرد. دانش و مطالعات وی که از ادیان هندی تا فلسفه‌های کلاسیک و مدرن و پست‌مدرن غربی تا عرفان اسلامی و ادبیات و رمان مدرن غربی، دایره گسترده‌ای را شامل می‌شود. زندگی شایگان و تجربه‌های شخصی وی و نیز آشنایی او با چندین زبان و همچنین همنشینی و مرادده وی با انسان‌های متنوع و مختلف، از او یک متفکر چندرگه و چندفرهنگی ساخته است. در ضمن، تجربه تحولات فکری و چرخش‌های نظری این فیلسوف بزرگ نشان‌دهنده شجاعت وی در نقد اندیشه‌ها و باورهای قبلی خود است و همین موضوع از او اندیشمندی به‌روز و پویا ساخت. شایگان تا سال‌های پایانی عمر خویش همچنان

به تفکر و پژوهش و نوشتن اشتغال داشت و هرگز برای شناخت و درک مناسبات فکری، فلسفی و فرهنگی جهان پیرامون خود دست از تلاش برنداشت.

بررسی و مطالعه پیچیدگی‌ها و ابعاد متنوع و متعدد اندیشه وی را تنها می‌توان به مدد بررسی سیر تحول حیات فکری و معنوی او درک و تفسیر کرد و به همین دلیل هم برای فهم بهتر اندیشه شایگان، مطالعه زندگی وی ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه شایگان را نمی‌توان بیرون و منفک از تحولات سیاسی جامعه ایران و تجربه‌های فردی و جمعی در تقابل سنت و تجدد در جامعه ایران شناخت (شایگان، ۱۳۸۹: ص ۷۸-۷۹). داریوش شایگان رابطه فکری نزدیکی با احمد فردید داشت و اغلب در محافل موسوم به فردیدیه که در منزل امیرحسین جهانگل‌برگزار می‌شد، حضور داشت. او در دهه پنجاه خورشیدی، کتاب آسیا در برابر غرب را نوشت که حاصل آشنایی او با محیط‌های روشنفکری ایران و دیدارهای منظم او با هنرمندان و نویسندگان مطرح ایرانی بود و شاید بتوان ادعا کرد که روایت شایگان از برساختن هویتی آسیایی در برابر غرب، در ادامه تأملات فردید در نقد غرب بود، که او را به این نتیجه رسانده بود. شایگان در آسیا در برابر غرب چهار حرکت نزولی را در سیر تفکر غربی بازشناسی می‌کند و آنها را فصل ممیزه اساسی تفکر تکنیکی مدرنیته با سنت برمی‌شمارد. این چهار حرکت عبارتند از: «تکنیکی کردن تفکر»، «دنیوی کردن عالم»، «طبیعی کردن انسان»، و «اسطوره‌زدایی». شایگان این چهار حرکت را زیربنای تفکر غرب و از نیروهای ویرانگر نیهیلیسم غربی می‌خواند که سرانجام ما را نیز طعمه نیهیلیسم می‌کند و گنجینه‌های معنوی شرق را به تاراج می‌برد (شایگان، ۱۳۵۶: ص ۵۴-۵۶). وی همچنین در طول سال‌های پژوهش خود با روحانیون سرشناسی همچون سید محمدحسین طباطبایی، ابوالحسن رفیعی قزوینی، مهدی الهی قمشه‌ای و سید جلال‌الدین آشتیانی مرادده داشته است. از این رو بود که شایگان معتقد شد «امروزه طبقه‌ای که کم و بیش حافظ امانت پیشین ما است، حوزه‌های اسلامی قم و مشهد است» (شایگان، ۱۳۵۵: ص ۸۳). شایگان به علامه طباطبایی احساس ارادت و احترامی سرشار از عشق و تفاهم داشت و اذعان می‌کند که «سواى احاطه وسیع او بر تمامی گستره فرهنگ اسلامی، آن خصلت او که مرا سخت تکان داد، گشادگی و آمادگی او برای پذیرش بود. به همه حرفی گوش می‌داد، کنجکاو بود، و نسبت به جهان‌های دیگر معرفت، حساسیت و هشیاری بسیار داشت. من از محضر او به نهایت توشه برداشتم. هیچ‌یک از سوالات مرا درباره مجموعه طیف فلسفه اسلامی بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. با شکیبایی، حوصله و روشنی بسیار به توضیح و تشریح همه چیز می‌پرداخت. فرزاندگی او را جرعه جرعه به انسان منتقل می‌کرد. چنانکه در درازمدت نوعی استحاله در درون شخص به وجود می‌آورد. ما با او تجربه‌ای را گذرانیدیم که احتمالاً در جهان اسلامی یگانه است» (شایگان، ۱۳۷۶: ص ۷۰).

در دوران پیش از انقلاب، واکنش‌های مختلف به تقابل سنت و تجدد، دین و مارکسیسم، ناسیونالیسم و جهان‌وطنی و... منجر به ظهور جریان دیگری در روشنفکری ایران شد که می‌توان آن را جریان روشنفکری التقاطی دانست، که سعی داشت تا با ارائه الگوهای ترکیبی از آموزه‌های مدرن نظیر لیبرالیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم با بومی‌گرایی مذهبی یا هویت ملی، به ارائه آموزه‌های فکری و فرهنگی جدیدی بپردازد. این روشنفکران از یک‌سو به بازتولید و احیاء سنت و مذهب در چارچوب‌های جدید و ترکیب آن با مدرنیته می‌پرداختند و از سوی دیگر سعی در بومی‌سازی ایدئولوژی‌های مدرن با اعتقادات و سنت‌های جامعه ایرانی داشتند. روشنفکرانی نظیر مهدی بازرگان، محمد نخشب، جلال آل‌احمد، علی شریعتی، عبدالکریم سروش و... را می‌توان نمونه‌هایی از جریان روشنفکری التقاطی تلقی کرد. البته رگه‌های تفکر التقاطی را کم و زیاد می‌توان در اندیشه‌های سایر روشنفکران ایرانی هم یافت. گرایش‌های التقاطی^۱ در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جامعه ایران تشدید شد و اغلب روشنفکران و متفکران با تأثیرپذیری از انقلاب و آرمان‌های چندگانه آن با اندیشه‌هایی که ترکیبی از آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، امپریالیسم‌ستیزی و عدالت‌طلبی بود، سعی در ترسیم اندیشه‌هایی ترکیبی بودند. برخی هم ایدئولوژی اسلامی را جامع آرمان‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی می‌دانستند. جریان چپ اسلامی که در دهه ۱۳۶۰ در ایران رشد کرد و همچنین جریان راست اسلامی که گرایش‌های اقتصادی و سیاسی لیبرال را با آموزه‌های دینی پیوند می‌زند، نمونه‌هایی از این رویکرد در میان روشنفکران دینی پس از انقلاب اسلامی بودند.

۴. شایگان پس از انقلاب اسلامی

شایگان پساانقلاب اسلامی دو مرحله تطور فکر را سپری کرده است که در این بخش به سیر تطور اندیشه شایگان در فضای پسا انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود:

۴-۱. شایگان و تلاش برای فهم تنوعات (مرحله نخست شخصیت علمی)

او در گام نخست به پژوهش گسترده در آثار هواداران اسلام سیاسی پرداخت و متوجه تفاوت بنیادین

۱. مجموعه‌ای از نظریات که از گرایش‌های متفاوت و گاه متناقض برگرفته شده، در کنار هم گرد آمده است و چون بنیان‌ها و زیرساخت‌های این گرایش‌ها و نظریات، ناهمگون و یا در مقابل هم هستند، به عنوان نمونه، برخی برخاسته از مکاتب انسان‌محور یا اومانیزم می‌باشند، و برخی دیگر برخاسته از مکاتب «خدا‌محور»، برخی برگرفته از گرایش مبتنی بر اصالت فرد و برخی برگرفته از گرایش‌های مبتنی بر اصالت جمع، پاره‌ای برآمده از لیبرالیسم و سکولاریسم، و پاره‌ای دیگر مبتنی بر «دین‌محوری» هستند، دارندگان تفکر التقاطی بعضاً به ورطه پلورالیسم و نظریه همه صدقی ادیان و اندیشه‌ها درافزاده‌اند.

آرای آن‌ها مانند آشتیانی و طباطبایی شد. شایگان انقلاب اسلامی را نتیجه فرایندی می‌داند که در آن دین سرمایه‌های معنوی خود را در سیاست هزینه می‌کند و به ایدئولوژی تبدیل می‌شود. شایگان در دهه ۱۳۷۰ از فکر هویت ناب و خالص که از مهم‌ترین دغدغه‌های او در نخستین آثار نقادانه‌اش مثل «آسیا در برابر غرب» بود، درمی‌گذرد و به اندیشه هویت چهل تکه و همزیستی مسالمت‌آمیز سطوح مختلف آگاهی می‌رسد. به‌زعم وی در وضع کنونی، هیچ‌گاه یک عنصر به عنوان بنیاد، قوام‌بخش هویت ما نخواهد بود، بلکه ما هویت چهل تکه‌ای داریم که به وحدت نمی‌رسند و شبیه تکه‌های موزاییک به صورت مجزا در کنار هم قرار می‌گیرند. شایگان در سال‌های پایانی عمر به شناساندن شاعران ایرانی به فرانسوی‌زبانان و شاعران و نویسندگان فرانسوی پرداخت. آخرین کتابی که از او در فرانسه منتشر شد، کتاب «پنج اقلیم حضور» است که شاعرانگی ایرانی را در شعر پنج شاعر بزرگ ایرانی، فردوسی، مولوی، سعدی، خیام و حافظ بررسی کرده است. آخرین کتاب‌های شایگان که به فارسی نیز موجودند، درباره شارل بودلر، شاعر بزرگ قرن نوزدهم فرانسه و مارسل پروست، نویسنده بزرگ اوایل سده بیستم فرانسه هستند. وی پیش از آن، مقالات خود درباره هنر را در کتابی با عنوان «در جست‌وجوی فضاهای گمشده» منتشر کرده بود.

این مرحله را می‌توان دوران دوم حیات فکری شایگان نامید که از اوایل انقلاب آغاز شده و تا اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی را دربرمی‌گیرد، به تدریج از گفتمان نیمه سنتی - نیمه مدرن دوره گذشته (پیشاانقلاب اسلامی) خویش خارج می‌گردد و با رویکردی برگرفته از مبانی فکری مدرنیته، به مسایل مرتبط با سنت می‌نگرد. به هر حال محصولات فکری این دوران را می‌توان به خوبی در کتاب‌هایی چون: انقلاب مذهبی چیست؟ و نگاه شکسته، جستجو کرد. کتاب‌هایی که اساساً به زبان فرانسه نوشته شده‌اند و تاکنون به جز بخش‌هایی از آنها، به صورت کامل در دسترس عموم قرار نگرفته‌اند. شایگان در این کتاب به گونه‌شناسی انسان ایرانی در هنگامه پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. او در این کتاب می‌خواهد به این پرسش پاسخ بدهد که آیا انسان ایرانی پس از انقلاب، سنتی است یا مدرن؟ به نظر شایگان تقابل‌های دو جهان مدرن و سنتی، در انسان ایرانی حل نشده باقی مانده‌اند. این مسأله به دوپارگی فرهنگی در جامعه ایرانی دامن زده که شایگان از آن به اسکیزوفرنی فرهنگی^۱ تعبیر می‌کند. از دید شایگان چنین انسانی مانند تلویزیونی می‌ماند که از دو سرچشمه تصویر بگیرد

۱. اسکیزوفرنی فرهنگی را می‌توان نوعی سردرگمی فرهنگی در هر گروهی از جامعه نام برد. این اصطلاح زمانی مورد استفاده قرار گرفت که تغییرات ناگهانی فرهنگی (تغییر جهت فرهنگی) در یک کشور از طریق تهاجم فرهنگی و در نهایت با عدم سلطه فرهنگی بر آن کشور روی داد و برای اولین بار توسط marc perraud در طول تحقیقات روانشناسی میان فرهنگی ابداع شد.

و بر هم منطبق کند. تردیدی نیست که این درهم شدن یا تداخل تصویرها، به کزفهمی یا بدفهمی می‌انجامد. با این حال، شایگان بر این نظر است که شاید بتوان این دوپارگی را به گونه‌ای رام کرد و آن را به سان يك امکان پذیرفت؛ امکان فهم جهان‌های گوناگون وجود، و لایه‌های متفاوت تاریخ. از دیدگاه شایگان نخستین گام، آگاهی از این وضعیت است، اما اگر این آگاهی صورت نگیرد، افسون این وضعیت می‌شویم.

چرخشی مهم در این دوره در زندگی فکری شایگان آغاز می‌گردد که نتیجه‌اش وارد شدن شایگان به این قلمرو است و گرچه در کتابی چون «انقلاب مذهبی چیست؟» همچنان رگه‌هایی از تفکر هایدگری (بخصوص در بحث پیرامون تکنیک) بر بنیان‌های فکری او مشهود است (و به عبارتی بخش‌هایی از این کتاب را می‌توان در ادامه آسیا در برابر غرب قلمداد کرد)؛ ولی در کل ویژگی بارز تفکر شایگان را در این دوران می‌توان با فاصله گرفتن موقتی او از نگاه عرفانی و عدم ترویج معنویت، همراه بدانیم. همچنین شایگان از همین دوران به تدریج از پارادایم نظری و گفتمان مسلط شرق و غرب خارج می‌شود و از منظر گفتمان سنت و مدرنیته، مسایل مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین پروژه‌های فکری شایگان در این دوره، تبیین رابطه «ایدئولوژی» و «مذهب» و تحلیل مفهوم نوین ایدئولوژیک شدن سنت نهفته است. پدیده‌ای که شایگان آن را محصول انقلاب اسلامی می‌داند و علی شریعتی را از معماران آن قلمداد می‌کند. به همین دلیل بخش نسبتاً مفصلی از کتاب انقلاب مذهبی به نقد و ارزیابی دیدگاه‌های شریعتی در این خصوص اختصاص دارد. شایگان در این کتاب این عقیده را مطرح می‌کند که با ایدئولوژیک کردن مذهب، از آن هتک تقدس می‌شود، ساخته شدن اسطوره سیاسی از آن را مهیاء می‌گرداند و باعث خرج کردن مذهب برای امور این جهانی می‌شود. بنابراین توصیه می‌کند که مذهب را باید در جایگاه خود قرار داد. او در نهایت برای رهایی از دام ایدئولوژی‌زدگی و آگاهی کاذب، در پیش گرفتن شیوه انتقادی را توصیه می‌کند و در آثار بعدی خود هم به این تلاش ادامه می‌دهد. به‌زعم وی، «با ایدئولوژی کردن مذهب، از آن هتک تقدس می‌شود و از مذهب اسطوره‌زدایی شده و آن را در امور این جهانی خرج می‌کند» (شایگان، ۱۳۷۶: ص ۱۵۵). شایگان در کتاب «انقلاب مذهبی چیست؟»، علاوه بر وام‌گیری از برخی اندیشه‌های هایدگر، برای تبیین مفهوم «ایدئولوژی به‌مثابه آگاهی کاذب»، از اندیشه ژوزف گابل،^۱ و در توضیح چگونگی تبدیل اساطیر به عقل، از کتاب مشهور «دیالکتیک روشنگری آدورنو»^۲ و هورکهایمر^۳ و در

1. Josephe Gabel
2. Adorno
3. Horkheimer

موارد دیگر از اندیشه کسانی چون ماکس وبر، ارنست کاسیرر، راثوشنپنگ، گوستاو لوبون و... سود جسته است.

۴-۲. شایگان و جهان درهم آمیخته سنت و مدرنیته

شایگان در دوران بعدی (دوران تفکر پسامدرنیستی شایگان) که بخصوص انعکاس آن در کتاب مشهور «افسون‌زدگی جدید» قابل مشاهده است، تلقی وی از این واژه هم مثبت و هم منفی بوده و شیوع اسکیزوفرنی را نه تنها مختص جوامع شرقی و پیرامونی قلمداد می‌کند، بلکه آن را وضعیت اجتناب‌ناپذیر مردم همه جوامع می‌داند. گفتنی است که اصطلاح «انسان شیزوفرنیک» در حیطه فلسفی برساخته ژیل دولوز و فلیکس گتاری فرانسوی در کتاب مهم «آنتی ادیپ» است. وی در مرحله سوم حیات فکری اش که ویژگی فکری امروز او را هم دربرمی‌گیرد، وارد مرحله پسامدرنی شده که کتاب‌هایی چون «افسون‌زدگی جدید» و «آگاهی دورگه» بیانگر این بخش از حیات فکری اوستف که با نوشتن این کتاب‌ها می‌توان گفت که دیگر به بلوغ فکری خود نزدیک شده است. در کتاب «افسون‌زدگی جدید»، تلفیق مناسبی از شایگان مرحله اول و دوم قابل ملاحظه است. شایگانی که در قسمت‌هایی مدافع مدرنیته و در بخش‌های دیگری، منتقد آن است؛ شایگانی که هم از عقلانیت روشنگری و هم از معنویت شرقی دفاع می‌کند (شایگان، ۱۳۸۶: ص ۲۷۲). گرایش عمیق شایگان به آیین بودیسم در افسون‌زدگی مشهود است. از نظر شایگان، این بودیسم نیست که بر دنیا تاثیر می‌گذارد، بلکه این هستی‌شناسی جهان است که به هستی‌شناسی بودیسم تبدیل می‌شود. شایگان در این کتاب بسیاری از واقعیت‌های دنیای امروز را توصیف می‌کند، دنیایی که به صورت هویت‌های چندگانه متجلی است؛ یعنی به قول او، امروزه دیگر نمی‌توان از یک هویت واحد سخن گفت؛ زیرا همه ما به عنوان افراد مختلف بشری، چندهویتی هستیم و در فضاهای بینابین به سر می‌بریم، پس همه ما در زمره مهاجرین فرهنگ‌های گوناگون به حساب می‌آئیم.

اصولاً شالوده این کتاب بر مبنای مفهوم شبکه استوار شده است، چراکه به عقیده او، دنیای امروز به علت ارتباط متقابل همگانی، به یک شبکه شباهت پیدا کرده که به لحاظ تکنولوژیک اینترنت و شبکه مجازی، بیش از سایر موارد این خصلت شبکه‌ای را نشان می‌دهد. از لحاظ فرهنگی هم مفهوم شبکه، خود را در قالب مقوله «چندگانگی فرهنگی» نشان می‌دهد که این مسأله به‌خصوص در آمریکا بیشتر مطرح است. به لحاظ فلسفی هم می‌توان گفت که دیگر حقیقت مطلقی وجود ندارد و مکاتب بزرگ فلسفی در مجموع اعتبار خود را از دست داده‌اند، پس در این میان، تفکر فلسفی بیشتر به صورت هرمنوتیک یا دانش تفسیری خود را نشان می‌دهد. در کتاب «افسون‌زدگی جدید» با مفهوم‌سازی‌های فراوان و کشکولی از آرای مختلف نویسندگان و

اندیشمندان گوناگون، وابسته به عرصه‌های گوناگون فلسفی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، ادبیات، علوم جدید و... مواجه هستیم، آرای کسانی چون ژیل دلوز، بودریار، ویریلیو، واتیمو، پل ریکور، دیوید بوهم، کن ویلبر، ماری دومناک، ماکس وبر، دیدرو و مفهوم‌سازی‌های مهمی چون ریزوم وارگی (منبعث از دولوز)، انسان جهش‌یافته، مهاجر سیار، هویت مرزی، آگاهی دورگه، عرصه بینابین، هستی‌شناسی سست (منبعث از واتیمو)، سطوح متعدد آگاهی و غیره. اصولاً باید توجه داشت که اهمیت شایگان در تاریخ تفکر کشورمان الزاماً در توصیف دقیق واقعیات و وضعیت فرهنگی- اجتماعی جامعه ایرانی و جهانی نیست، بلکه بیش از همه در مفهوم‌سازی‌های دقیقی است که صورت‌بندی کرده است که برخی از آنها مثل انسان شیزوفرنیک و ریزوم‌وارگی برگرفته از متفکرانی چون دولوز بوده و بسیاری دیگر چون مفهوم ایدئولوژیک شدن سنت، برساخته ذهن دقیق خودش است (عظیمی‌نژادان، ۱۳۹۵).

۵. نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هم در معنای تئوریک و هم در معنای سیاسی در بنیان‌ها و اندیشه فکری داریوش شایگان تأثیر بسزایی گذاشت. برای فهم بهتر سیستم فکری وی باید سیر تطورات اندیشه فکری شایگان را طی شش دهه، یعنی از دهه چهل مورد رصد و نقد قرار داد. با پیروزی انقلاب اسلامی، بلافاصله با استقرار نظام دینی تغییری در تعابیر شایگان از جمله در سنت، مدرنیته و مذهب رخ داد. اگر روشنفکران را به دو دسته کلی متأثر از «گاستون باشلار» یا «ژان پل سارتر» دو فیلسوف شاخص سده بیستم فرانسه تقسیم کنیم، روشنفکران متأثر از سارتر کسانی هستند که در همه زمینه‌ها ابراز نظر کرده و سعی می‌کنند به همه پرسش‌ها پاسخ دهند. حال آنکه روشنفکران متأثر از باشلار آنانی هستند که بیش و پیش از پاسخگویی به پرسش‌ها، مترصد هستند تا از مشکل آگاه شوند و مسأله‌ای را طرح و در مورد آن مفهوم‌سازی کنند. شایگان نیز جزو روشنفکران باشلاری است؛ به این معنا که ابتدا از مشکل آگاهی درستی به دست می‌آورد و سپس سعی می‌کند این مشکل را مفهوم‌سازی نماید. این امر همان کاری است که شایگان در دوره‌های مختلف زندگی فکری خود آن را انجام داده است. شایگانی که در دهه چهل و پنجاه کتاب‌هایی مثل «آسیا در برابر غرب و بت‌های ذهنی و خاطره ازلی» را نوشت که نتیجه آن آشنا شدن وی با محیط‌های روشنگری ایران و نویسندگان مشهور آن زمان بود. وی قبل از اینکه هویت شرقی را در برابر غرب قرار دهد و غرب را به چالش بکشد، به سراغ هند و فرهنگ آن و زبان سانسکریت رفت و با آن آشنا شد. در همین زمان بود که با هانری کربن آشنا و با توصیه وی، با پژوهش درباره فلسفه هند، باعث نوشتن کتاب دوجلدی «ادیان و مکتب‌های فلسفی هند» در سال ۱۳۴۶ شد. شایگان قبل از رویارویی با غرب، شرق را از درون شناخت و این سیر و

سلوک در دنیای سنت منجر به آشنایی با علمای آن زمان از جمله علامه طباطبایی، ابوالحسن رفیعی قزوینی، مهدی الهی قمشه‌ای و سید جلال‌الدین آشتیانی گردید. این آشنایی با علما و اندیشمندان نتیجه‌اش در فرانسه انتشار کتاب «انقلاب مذهبی چیست؟» شد. در همین دوره است که نگاه انتقادی او به فهم آرمان‌خواهانه و منظر ایدئولوژیک در باب ایران و شرق شکل گرفته و هشدار می‌دهد که نباید در دام شرق‌گرایی افتاد. اما در عین حال از «جهان ایرانی و جهان غرب» و ضرورت گفتگو میان جهان‌ها روی می‌آورد. شایگان از تقابل فرهنگ‌ها و جهان‌ها دست می‌شوید و مواجهه ایرانیان با دیگران را بر فهم صحیح استوار می‌سازد و معتقد است که بهترین شیوه مواجهه جهان و فرهنگ ایرانی با دیگری، گفتگو و فهم عالمیت‌ها است.

منابع

- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۵). *داریوش شایگان و بحران معنویت سنتی*. تهران: کویر، چاپ دوم.
- شایگان، داریوش (۱۳۴۶). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*. تهران: دانشگاه تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۵۶). *آسیا در برابر غرب*. تهران: امیرکبیر.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۱). *بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی*. تهران: امیرکبیر.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۶). *زیر آسمان‌های جهان (گفتگوی رامین جهان‌بگلو با داریوش شایگان)*. مترجم: نازی عظیمی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۶). *افسون‌زدگی جدید هویت چهل‌تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاطمه لیانی. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ پنجم.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۹). *آمیزش افق‌ها: منتخباتی از آثار او*. گزینش و تدوین محمدمنصور هاشمی. تهران: فرزانه روز.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۷). *هانری کرین؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: نشر فرزانه روز.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۱/۰۴/۲۶). *عقل ایرانی اسیر توهم مضاعف*. روزنامه ایران، ۸ (۲۱۸۴).
- عابدی جعفری، رستگار؛ حسن، عباسعلی (۱۳۸۶). *تأملی بر معنویت با رویکرد اسلامی*. *الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۲ (۳).
- عظیمی‌نژادان، علی (۱۳۹۵/۶/۱۹). *نگاهی تحلیلی بر آثار و آراء داریوش شایگان*. قابل دسترس در: <https://www.hoozoor.com/2652-2>
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸). *چهار صورت مثالی*. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- Jung, C.G. (1960). *The Archetype and the collective unconscious*. New York: Princeton Univ.